

بررسی آرمان شهر افلاطون تا جهان آرمانی لیبرالیسم

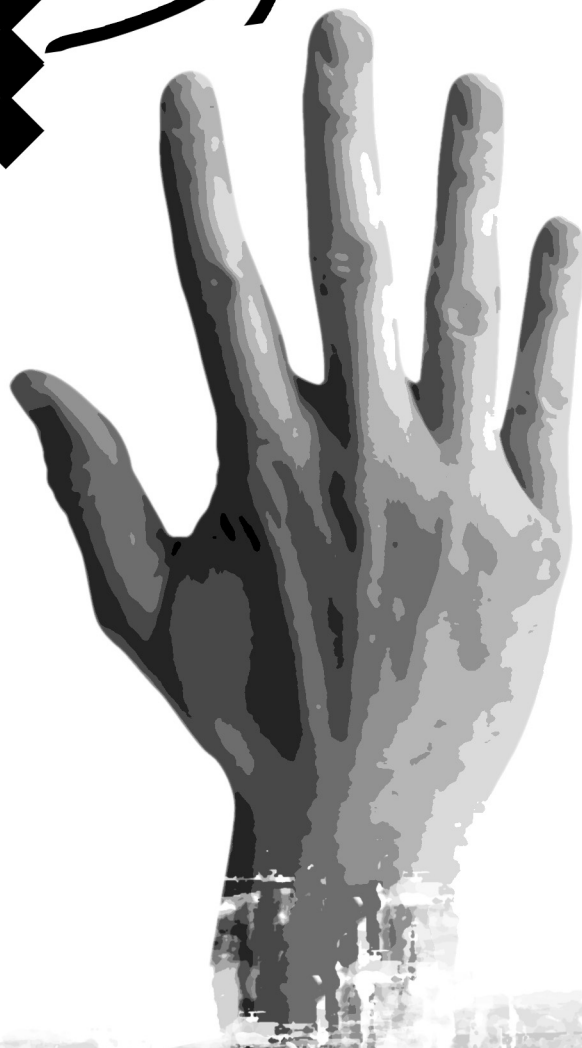
دو هزار و پانصد سال در آرزوی آرمانشهر



سیاست



محمد ملک‌زاده



اشاره:

دیر زمانی است که آدمی رسیدن به یک آرمان شهر موعود همراه با آرامش و آسایش ابدی را آرزو کرده است. پاسخ به این آرزو اندیشمندان، فلاسفه و مشاهیر جهان را واداشت تا از همان نخستین پگاه تشکیل جوامع بشری، به فکر معماری و طراحی هندسی جامعه مطلوب و آرمانی خود برآیند. در این راستا آنان در رؤیای تحقق این آرمان، هر یک آرمان‌شهری ذهنی و انتزاعی طراحی نموده و به تشریح ضوابط و مقررات آن پرداختند. رؤیای آرمان‌شهر اندیشمندان جهان گرچه غالباً در عالم بیداری تحقق عینی نیافت، اما اگر هم می‌یافت هرگز توان به بار نشان دادن ارزش‌های اخلاقی، معنویت، کرامت و فضیلت‌های انسانی را نداشت. در این نوشتار نگارنده بر آن است با تبیین شاخصه‌های کلی اندیشه‌ها و نظام‌های آرمانی نظریه‌پردازان جهان و بررسی نواقص و کاستی‌های آن، نگره آرمانی تفکر اسلامی به فرجام جهان را به عنوان تنها گزینه برتر در نظام‌های آرمانی جهان تشریح نماید.

گفتار اول

اتوپای اندیشمندان جهان

۱. آرمان شهر افلاطون

افلاطون (۳۴۷ - ۴۲۷ ق.م) از نخستین نظریه پردازان تئوری آرمان شهر است. او در یونان باستان می زیست. پس از وی اندیشمندان غربی در ارایه و تبیین اتوپیا و مدینه های فاضله خود به نوعی تحت تأثیر او قرار داشته اند.

افلاطون پس از تجربه چهار نوع نظام سیاسی تیموکراسی، تیرانی، الیگارشی و دموکراسی، هیچ کدام را تأمین کننده سعادت انسانی نیافت، پس به فکر طراحی مدینه فاضله خود افتاد. نظام آرمانی افلاطون دارای کاربست های

ویژه ای بود و او به زعم خویش می خواست از آن طریق حکومتی آسمانی بر روی زمین بنا نهد. از برجسته ترین کارویژه های این نظام آرمانی، «اصلاح نژاد بشر» از طریق «محدود کردن زاد و ولد» و «اگداری آن به بنگاهی

اجتماعی که در آن مالکیت خصوصی لغو و از آن جمله ثروت و حتی زنان و کودکان به صورت اشتراکی اداره می شد، بود. افلاطون در این نظام به سوسیالیسم اقتصادی، آزادی، برابری و برادری در تعریف خود می اندیشد و آن را تنها معیار گسترش اخلاق و تأمین سعادت انسان می دانست.

ساختار طبقاتی نیک شهر افلاطون از دو گروه عمده تشکیل می یافت؛ «طبقه پاسداران» و «توده مردم». وی

پاسداران را نیز شامل «فرمانروایان» و «جنگ آوران» می دانست که به اعتقاد وی انسان هایی کارآزموده و مجرب بوده و از استعداد و فضیلت ذاتی نسبت به توده مردم برخوردارند.^۱

نظام اقتصادی نیک شهر افلاطون نیز به گونه ای متفاوت طراحی می شد. او ثروت یا فقر را هر دو برای پاسداران مضر می دانست، از این رو وی «زندگی اشتراکی کامل برای پاسداران پیشنهاد می کند. آنان می بایست در خانه های دسته جمعی و به طور ساده زندگی کنند، دسته جمعی غذا بخورند، جز ضروریات هیچ گونه اموال خصوصی نداشته باشند، طلا و نقره برای آنان ممنوع است و...»^۲

برای گروه فوق همه چیز حتی زن و فرزند به صورت اشتراکی خواهد بود تا «همین که طفل چشم به دنیا گشود، از آغوش مادر گرفته و تسلیم پرورشگاه شود و بدین سان پدر و مادر، فرزندان خود را نشناسند».^۳ برای

آن که کسی افلاطون را به بی عاطفگی و محروم ساختن کودک از مهر و شفقت والدین متهم نسازد، ایده خود را این طور تکمیل می کند: «احساس مالکیت فرزند و دل بستگی به آن موجب رنج و گرفتاری است، لذا در این جامعه احساس مالکیت فرزند وجود ندارد و در عوض هیچ کس هم نمی تواند مغرور باشد از این که کودکش از دیگر کودکان عاقل تر و زیرک تر است. همه به کودکان این شهر به چشم اطفال خویش می نگرند و...»^۴

بنیاد معرفتی و فلسفی افلاطون نسبت به نوع بشر بر این پایه استوار است که «آدمیان از بدو خلقت سه گونه آفریده شده اند: گروهی از طلا (فرمانروایان)، گروهی از نقره (پاسداران) و توده مردم از مفرغ و آهن ساخته شده اند»^۵ و بر

همین اساس می بایست میان آدمیان تفاوت قایل شد. این همان تعریف عدالت در رویکرد افلاطون است که او آن را جزیی از فضایل انسانی به شمار می آورد.^۶

نواقص و کاستی های آرمان شهر افلاطون

یک محقق آگاه، پس از مطالعه اجمالی سیر تفکرات افلاطون نسبت به جامعه بشری و ترسیمی که وی از نیک شهر آرمانی خود ارایه می کند، از همان ابتدا متوجه نقایص و کاستی های آن می شود. بلافاصله

پس از افلاطون، ارسطو بزرگ ترین شاگرد و دست پرورده وی، به عیوب و نواقص نیک شهر افلاطون پی برد و آن را در آثار خویش به نقد کشانید.^۷ «کارل پوپر» در کتاب «جامعه باز و دشمنانش»، اعتقاد افلاطون به نظام طبقاتی، نابرابری انسان ها در سرشت و حقوق طبیعی و ... را منشأ پیدایش

اکثر تفکرات استبدادی و نژادپرستانه می شناسد. «برتراند راسل» با اشاره به تعریف افلاطون از عدالت ([عدالت آن است که] هر کسی وظیفه و کار خود را انجام دهد، پیشه ور و سرباز و فرمانروا، هر کدام به کار خود مشغول باشند و در امور طبقات دیگر دخالت نکنند) می گوید: ^۸ از آنجا که در کشور افلاطون هیچ کس پدر قانونی ندارد، پس وظیفه هر فرد را باید دولت مشخص کند؛ زیرا فرد، خانواده و والدینی ندارد تا از طریق آنان به وظایف خود آشنا شود. ولی آیا به راستی در این صورت چیزی از ابداع و نوآوری و آزادی در چنین شهری هم باقی خواهد ماند؟ و این که آیا چنین شهری آرمانی مصداق همان یتیم خانه نیست؟!

۲. مدینه فاضله فارابی

در جهان اسلام، فارابی (متوفی ۳۳۹ هجری) نخستین فیلسوف و اندیشمند اسلامی است که با الهام از آموزه های سنت کلاسیک در یونان باستان، به نظریه پردازی درباره نظام سیاسی پرداخت و مدینه فاضله خود را ترسیم کرد. او در آثار خود به دنبال آن بود تا سنت کلاسیک یونانی را در چارچوب دینی برای مسلمانان قابل فهم سازد و از این منظر به مقابله با تفکر ضدیت دین با فلسفه پرداخت.

فارابی (متوفی ۳۳۹ هجری) نخستین فیلسوف و اندیشمند اسلامی است که با الهام از آموزه های سنت کلاسیک در یونان باستان، به نظریه پردازی درباره نظام سیاسی پرداخت و مدینه فاضله خود را ترسیم کرد.

مدینه فاضله فارابی با آرمان شهر افلاطون، از جهاتی به هم شبیه‌اند؛ زیرا قانون در هر دو، جایگاه محوری دارد، با این تفاوت که از نظر فارابی قانون مدینه فاضله بر پایه شریعت و وحی می‌باشد و حال آن که «ناموس» افلاطون

فارابی مهندسی معماری مدینه فاضله خود را به گونه‌ای طراحی می‌کند که بتوان یک جامعه آرمانی و سعادت‌پیشه را در آن جای داد.

مبتنی بر اسطوره و محور آن نیز انسان عامل است. علاوه بر آن هدف اصلی شریعت، آماده‌سازی انسان برای دنیای دیگر و جهان آخرت است، در حالی که هدف از قانون افلاطون، توانا ساختن انسان برای رسیدن به کمال فکری در همین دنیاست و توجهی به جهان آخرت ندارد.^۹ فارابی مهندسی معماری مدینه فاضله خود را به گونه‌ای طراحی می‌کند که بتوان یک جامعه آرمانی و سعادت‌پیشه را در آن جای داد. در رأس ساختار هرمی شکل مدینه فاضله فارابی؛ رئیس مدینه، در بدنه آن طبقات پنج‌گانه کارگزاران و در قاعده این هرم نهادهای صنفی و مردمی جای می‌گیرند. رئیس مدینه از نظر فارابی همچون افلاطون باید واجد کمالات و آگاهی‌های انسانی باشد.^{۱۰} فارابی کارگزاران مدینه فاضله خود را از پنج طبقه تشکیل می‌دهد و مدیریت مدینه فاضله را بر عهده آنان می‌گذارد: ۱. حکما، خردمندان و صاحبان اندیشه و رأی ۲.

خطیبان، شاعران و دبیران ۳. منجمان، طبیبان، مهندسان و ... ۴. جنگجویان و نگهبانان ۵. مالیات‌بگیران. گروه‌های پنج‌گانه فوق، مدیریت مدینه فاضله را بر عهده دارند. هزینه زندگی و معیشت آنان از سوی دولت تأمین می‌شود و آن نیز بیش از حد نیاز نمی‌باشد.^{۱۱}

تأملاتی نظری در مدینه فاضله فارابی

به طور کلی می‌توان دستاورد مهم فارابی در مدینه فاضله را جدا از ریشه‌دار بودن در رهیافت‌های دینی و اسلامی، ناشی از آشنایی وی با حکمت و فلسفه سیاسی فیلسوف سالار یونانی دانست. تأکیدات بجای او بر تربیت و ضرورت نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی در این جامعه است. رهبری این مدینه بر عهده انسانی وارسته و متصل به منبع و حیاتی و در عصر غیبت رهبری مدیر، آگاه و شریعت‌شناس است. با این همه او به طور طبیعی نمی‌تواند پیراستگی رهبری غیر معصوم از خطا و یا حتی جانشینان او را که با اتکاء به قلمرو وسیع اختیارات رئیس مدینه گرفتار لجام گسیختگی و خودکامگی نشوند، تضمین نماید. شاید مهم‌ترین کاستی مدینه فاضله را بتوان در دو‌گانه‌انگاری و تقسیم انسان‌ها به انسان‌های ذاتا

خوب یا بد ارزیابی کرد. فارابی گذشته از آن که مردمان را به دو گروه صاحبان فطرت‌های سالم و ناسالم تقسیم می‌کند و یا نقش هر یک از مردمان را به اعضای بدن همانند می‌کند که به طور طبیعی پستی و شرافت طبیعی و از پیش تعیین شده برخی افراد بر برخی دیگر را برمی‌تابد، در میان شهروندان مدینه کسانی را سراغ می‌دهد که مصداق انسان‌های هرزه‌اند و پاره‌ای از آنان مانند حیوانات و پاره‌ای نیز بسان درندگان‌اند و در هر دو صورت انگل‌های اجتماع‌اند.^{۱۲}

۳. اتویپای توماس مور

توماس مور اندیشمند انگلیسی قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی، یکی از چهره‌های برجسته

عصر رنسانس و حلقه وصل دنیای قدیم و جدید فلسفه سیاسی غرب به شمار می‌آید. شاید مهم‌ترین وجه معروفیت وی، در نگارش کتابی با نام «اتویپی» باشد. این کتاب به طور آشکار تحت تأثیر جمهور افلاطون قرار دارد.

توماس مور در «اتویپی» به شرح حال آرمان‌شهر خود می‌پردازد. در مدینه فاضله مور مانند جمهور افلاطون، بسیاری از چیزها اشتراکی است؛ همه شهرها و خانه‌ها در این مدینه یکسان ساخته شده‌اند، درب هیچ خانه‌ای قفل ندارد و آمد و شد همگان در همه خانه‌ها آزاد است، هر دو سال یکبار مردم خانه‌ها را با یکدیگر عوض می‌کنند تا احساس مالکیت و وابستگی در آنان ایجاد نشود، همه یک جور لباس می‌پوشند و ...^{۱۳}

اساسی‌ترین قانون جزیره مور، همچون افلاطون الغای مالکیت خصوصی است؛ زیرا در این جزیره همه چیز به دوست تعلق دارد و پول و قراردادهای خصوصی نیز بین افراد ملغی می‌گردد. هر کس به میزان نیازش از انبارهای عمومی جنس برمی‌دارد و ...^{۱۴} اما توماس مور برخلاف افلاطون، مقام خانواده و ازدواج را مشمول این زندگی اشتراکی نمی‌سازد و حتی زنا و ازدواج‌های غیر رسمی را نیز قابل مجازات می‌داند.

توماس مور برخلاف افلاطون، مقام خانواده و ازدواج را مشمول زندگی اشتراکی نمی‌سازد و حتی زنا و ازدواج‌های غیر رسمی را نیز قابل مجازات می‌داند.

در عین حال اجازه می‌دهد تمام ادیان به طور برابر از آزادی کامل برخوردار باشند و برای کافران و مشرکان نیز

مجازات‌هایی در نظر گرفته نمی‌شود، پیروان تمام عقاید و باورها می‌توانند آزادانه به فعالیت بپردازند؛ در قلمرو اتویپی برخی خورشیدپرست هستند، برخی ماه می‌پرستند و برخی ستارگان را عبادت می‌کنند و ...^{۱۵}

تفکرات توماس مور تأثیر بسیار عمیقی در شکل‌گیری نظریه سوسیالیسم و کمونیسم به خصوص در نیمه دوم قرن ۱۸ بر جای گذاشت تا جایی که «کارل کائوتسکی» نظریه‌پرداز سوسیالیست آلمانی، مور را به دلیل باور نداشتن به مالکیت خصوصی، پیشرو اندیشه کمونیسم دانسته و عنوان «پدر انقلاب روسیه» را به او لقب داد.^{۱۶}

نواقص و کاستی‌های اتویپای مور

آرمان‌شهر مور همچون افلاطون در خلاء واقعیت شکل گرفته و گرفتار تخیل است. جامعه اتویپی

تفکرات توماس مور تأثیر بسیار عمیقی در شکل‌گیری نظریه سوسیالیسم و کمونیسم به خصوص در نیمه دوم قرن ۱۸ بر جای گذاشت.

آرمانی را که وعده داده بود، برنتابید. این اندیشه پس از برپایی بحران‌های اساسی و گرفتن میلیون‌ها قربانی در جوامع تحت

سلطه سوسیالیسم، از عهده تأمین تداوم حیات خویش برنیامد و این خود بزرگ‌ترین دلیل ضعف و نقصان این اندیشه بود که به دلیل بینش یکسر مادی و الحادی خود به جهان هستی، گرفتار آن گردید؛ همان مشکلی که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) با درک واقع‌بینانه خود پیش از فروپاشی این نظام، در نامه‌ای خطاب به گورباچف رئیس جمهور وقت شوروی به آن اشاره نمود: «باید به حقیقت رو آورد... مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست... مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبداء هستی و آفرینش است».^{۱۹}

۵. جهان آرمانی لیبرالیسم

مکتب لیبرالیسم، مولود

پیدایش جوامع مدرن در اروپای غربی است. جهان آرمانی لیبرالیسم و یا به تعبیری جهانی‌سازی آمریکایی و غربی، بر این پیش‌فرض بنا گردیده که لیبرالیسم همان بهشت موعود و مدینه فاضله و آرمانی مورد انتظار بشر است که باید به تمامی جهان صادر شود. به اعتقاد مبلغان این ایده، فراگیری و جهانی شدن ارزش‌های لیبرال دموکراسی غرب، فرایند گریزناپذیر دنیای معاصر است؛ فوکویاما با طرح نظریه پایان تاریخ، بر این باور است که جهان در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به این نتیجه خواهد رسید که ارزش‌های لیبرال دموکراسی، برترین گزینه پیش روی اوست و می‌گوید: «به نظر من جهانی شدن همان آمریکایی شدن است، چرا که آمریکا از برخی جهات پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری در جهان امروز است... بنابراین قطعاً آمریکایی شدن با جهانی شدن یکی است».^{۲۰}

فوکویاما با فروپاشی نظام کمونیستی، به عنوان بزرگ‌ترین رقیب نظام سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی غربی، با دست‌چاچگی تصور کرد تاریخ به پایان خود نزدیک شده است و پیروزی لیبرالیسم بر کمونیسم به معنای پیروزی قطعی این اندیشه بر تمام اندیشه‌های دیگر خواهد بود، لذا در بخشی از

توسط انگلس و سپس دیگر نظریه‌پردازان مارکسیسم ترویج یافت، از یک سو تأسیس بهشت آرمانی

را در اذهان عمومی تداعی می‌کرد و از دیگر سوی جهانی شدن مارکسیسم را فرجام قطعی تاریخ جهان می‌شمرد. ساختار اقتصادی خاص جوامع در گذر تاریخ باعث تغییر و تحول شده و حرکت تکامل تاریخ آنان را به سوی آرمان جهانی کمونیسم سوق خواهد داد. از جمله موانع

جدی که مارکس در چشم‌انداز تحقق جامعه می‌دید ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بود که در اروپای عصر وی رونق گرفته بود. ملی‌گرایی از آن سو با اندیشه آرمانی مارکسیسم در تضاد است که نمی‌گذارد ملیت‌های

گونگون در زیر لوای یک نظم سیاسی و همسان‌نگر، گرد هم آیند و لذا او ناسیونالیسم را هم خصیصه بورژوازی خواند و پیش‌بینی کرد پرولتاریا به لحاظ طبیعت خود فاقد تعصبات ملی و ناسیونالیستی است و این طبقه سرانجام با از میان برداشتن ملیت‌ها، آرمان جهانی سوسیالیسم را تحقق خواهد بخشید.^{۱۸}

افول اندیشه مارکسیسم

اندیشه مارکسیسم گرچه پس از مارکس و در قرن بیستم میلادی توانست به سرعت گسترش یافته و باورهای خود

را بر پهنه وسیعی از گستره عالم هستی تحمیل نماید، اما نه تنها هرگز بخت جهانی شدن را نیافت که در همان قلمرو حاکمیت خود نیز بهشت برین و جامعه

مور آموزه‌هایی از دین مسیح، باورهای مدینه فاضله افلاطون و ضروریات زندگی عصر وی را در هم آمیخته است. او در این جامعه گرچه سعی نموده برخی مشکلات و عیوب آرمان‌شهر افلاطون را بر طرف نماید، ولی هم‌چنان گرفتار عالم وهم و خیال است. تا آنجا که برخی از منتقدان آن را تا حد بازی ذهنی یک اندیشه‌ور تنزل داده‌اند. تجربه شکست خورده مالکیت اشتراکی مارکسیسم در روسیه و مائوئیسم در چین نیز ایرادهای اقتصادی وارد بر آرمان‌شهر مور را برملا ساخت. اصل نابرابر انگاشتن خرد و شعور اقوام و ملت‌ها از سوی مور به شکل‌گیری نظام آپارتاید، نژادپرستی و تحمیل تبعیضات نژادی بر بشر و نظام‌های اجتماعی پس از او انجامید و شاید توماس مور نیز بیش از هر کس دیگر به ایرادهای اساسی اندیشه آرمانی خود واقف بود که تأکید کرد: «اتوپی برای اصلاح شرایط سیاسی اجتماعی اروپای آن زمان که گرفتار بحران‌ها و نواقص بسیار بود شاید مفید باشد، ولی هرگز نمی‌تواند به طور کورکورانه سرمشق و الگوی ملت‌ها و دولت‌ها قرار گیرد».^{۱۷}

۴. جامعه آرمانی

مارکسیسم نظریه مارکسیسم گرچه به نظریه‌پرداز معروف «کارل مارکس» نسبت

داده می‌شود، ولی ریشه در آرا و نظریات فلاسفه و نظریه‌پردازان خیلی پیش از وی دارد. نظریه مارکسیسم که

جامعه اتوپی مور آموزه‌هایی از دین مسیح، باورهای مدینه فاضله افلاطون و ضروریات زندگی عصر وی را در هم آمیخته است.

اثر خود با عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان»، می‌نویسد: «آخرالزمان فرا رسیده و ارزش‌های لیبرال دموکراسی نشان داده‌اند که به بهترین وجهی نیازهای انسان معاصر را برآورده می‌سازند».^{۲۱} گرچه طرح این نظریه از سوی فوکویاما، مطلوب بسیاری از سران غرب بود، ولی برای آن که سستی آن حتی برای خود معتقدان لیبرال مسلک هم به اثبات برسد، احتیاج به زمان زیادی نبود. آنان خود را در برابر اندیشه و مکتبی به مراتب قوی‌تر از رقبای سابق لیبرالیسم دیدند. در اینجا بود که ساموئل هانتینگتون جهت ترمیم نظریه فوکویاما وارد میدان شد و «برخورد تمدن‌ها» را مطرح ساخت. وی گرچه با اصل ایده فوکویاما موافق بود، ولی سعی کرد به مخاطبان خود بگوید باید صبر کنند پس از برخورد لیبرالیسم با اسلام، شاهد پیشگویی فوکویاما باشند:

«لیبرال دموکراسی جهت نیل به جایگاه برتر، نیازمند فایق آمدن بر یک دشمن دیگر _ پس از کمونیسیم _ می‌باشد؛ این دشمن تازه، پدیده آمده (!) از ائتلاف بین اسلام و کنفوسیوسیسم می‌باشد».^{۲۲} پس از طرح نظریه هانتینگتون، یورگن هابرماس در پی تلطیف آن برآمد و سعی کرد آشتی میان اسلام و غرب را در پیش روی مخالفان به اصطلاح خشونت قرار دهد، اما ایده‌ای که او مطرح کرد، در نهایت کفه ترازو را به نفع لیبرالیسم سنگین می‌کرد. به اعتقاد وی، برای

جلوگیری از این برخورد لازم است دیانت اسلامی در صدد پیرایش خود از آموزه های ناسازگار با ارزش‌های غربی برآید! به عبارت دیگر، نسخه‌ای که او برای جهان اسلام پیچید، آن بود که اسلام ارزشهای دینی خود را در قالب پارادایم لیبرال دموکراسی باز تعریف نماید! این ایده به کرات از سوی وی در سفرهای خود به

فوکویاما با فروپاشی نظام کمونیستی، به عنوان بزرگ‌ترین رقیب نظام سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی غربی، با دستپاچی تصور کرد تاریخ به پایان خود نزدیک شده است و پیروزی لیبرالیسم بر کمونیسیم به معنای پیروزی قطعی این اندیشه بر تمام اندیشه‌های دیگر خواهد بود.

کرات از سوی وی در سفرهای خود به

جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید. پدیده‌ی است لازمه ایده‌ای که هابرماس مطرح می‌کند، آن است که دین از مسند الهی به مقوله انسانی تنزل یابد؛ یعنی همان اتفاقی که پس از رنسانس تاکنون در غرب تحت عنوان دین اومانستی مسیحی جریان یافته است و به بحران‌هایی دامن زده که در ادامه به اجمال مورد اشاره قرار می‌گیرد.

چالش‌ها و بحران‌های لیبرالیسم

آرمان‌شهر لیبرالیسم برخلاف آرمان‌شهرهای مکاتب و اندیشه‌های دیگر، حداقل توفیق این را یافت تا از عالم وهم و خیال به عالم واقعیت پیوند خورده و چهره واقعی خود را بر جهانیان بنمایاند. از این رو عیوب و نواقص آن نیز در عمل چهره خود را عیان ساخت. امروزه کاستی‌ها و آسیب‌های نظام لیبرالیستی در ساحت‌های معرفتی، اخلاقی و حتی در زمینه رفاه انسانی نمایان گردیده و نظریه‌پردازان بنام این مکتب را به اعتراف کشانده است. واقعیت آن است که اگر لیبرالیسم هرگز تحقق خارجی هم نمی‌یافت، تناقضات فلسفی

و معرفتی اش آن قدر بود که عیوب و نواقص خود را بر انسانهای آگاه مخفی نسازد. اکنون سؤال اساسی این است، مکتب که از بنیادهای فلسفی و معرفتی شناختی‌اش؛ تکثرگرایی و اعتقاد به آزادی باورها، فرهنگها و اعتقادات بوده و حاضر نیست یک مکتب فکری را به عنوان تنها مکتب حق بپذیرد، می‌تواند مدعی برتری، تمامیت

خواهی و انحصار مطلق بر فرهنگهای جهانی باشد؟ این نخستین تناقض درونی لیبرالیسم است که نظریه پردازان لیبرال از پاسخ به آن عاجز مانده‌اند.

مشکل اساسی دیگر لیبرالیسم، گسست رابطه میان انسان و معنویت

انسان ساکن در نظام لیبرالیستی، انسانی بی‌هویت، اسپیر، بی‌اراده و استثمار شده بیش به دست صاحبان سرمایه و زور نیست.

است. همان مشکل اساسی که نظام سوسیالیسم را در مراحل اولیه‌اش به زانو درآورد. امروزه در غرب نابودی ارزش‌های انسانی در ساحت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی؛ از انسان‌ها، درندگانی



هوشمند و مجهز به ابزارهای پیشرفته و جنایت ساخته است. مدینه فاضله و آرمان شهری که مکتب لیبرالیسم وعده آن را داده بود، عملاً به شکل گیری جوامع غربی با ظهور انسان رها شده و بریده از نظارت خرد الهی و عقل هدایت یافته از منبع وحیانی، انسانی حریص، طغیان گر و سرکش و آکنده از آزمندی غرور و خودمحوری انجامیده است.

فرجام طبیعی و گریزناپذیر چنین روندی، جز سقوط در ورطه هلاکت و نابودی نیست و این واقعیتی است که حتماً منادیان جهانی سازی لیبرالیسم نیز نتوانسته اند آن را نادیده انگارند. فوکویاما با نگرانی از وضعیت کنونی جامعه آمریکا می گوید: «به نظر من جامعه آمریکا با بحران های جدی متعددی روبه رو است که آینده آن را تهدید می کند. مشکل جهان امروز اقتصادی، سیاسی و ... نیست؛ بلکه بحران ناشی از فروپاشی انسجام اخلاقی است که زمانی از طریق آموزه های مذهبی حاصل می آمد.»^{۳۳}

گرچه لیبرالیسم بر مبنای اومانیسم و انسان محوری شکل گرفت، ولی واقعیت کنونی نشان می دهد که انسان ساکن در نظام لیبرالیستی، موجودی بی هویت، اسیر، بی اراده و استثمار شده به دست صاحبان سرمایه و زور بیش نیست. هویت کنونی انسان لیبرال تا حد ابزاری بی اراده در مسیر اقتصاد در سودآوری بیشتر تنزل یافته است. استثمار مدرن در سیستم سرمایه داری به مراتب خشن تر و تحقیرآمیزتر از استثمار کهن است. به گفته «اریک فروم» در نظام لیبرال

دموکراسی، «مشکل اجتماعی و سیاسی استثمار دگرگون شده است. آنچه عوض نشده این است که هنوز صاحب سرمایه از انسان های دیگر به سود شخص خود استفاده می کند.»^{۲۴}

فروپاشی نهاد خانواده، افسردگی و روان پریشی، فقدان امنیت و ... از اساسی ترین مشکلات دامن گیر نظام لیبرالیستی است. مشکلاتی که هر یک به تنهایی کافی است تا ثابت کند آرمان شهر لیبرالیسم به هیچ وجه شایستگی الگو شدن برای کل جهان هستی را ندارد.

نظام جهانی مهدوی

براساس روایات موجود قرن ها تلاش جوامع بشری برای تحقق آرمان شهر موعود در جهان هستی و شکست های متوالی در این رقابت نفس گیر بدان جهت است تا فرصت کافی در اختیار انسان ها قرار داده شود و عدم توانایی آنها در ایجاد نظام آرمانی بدون عیب بر همگان به اثبات رسد مبادا که پس از تشکیل نظام جهانی مصلح موعود به دست توانای دوازدهمین امام معصوم (ع) کسی را یارای این ادعا باشد که توان تحقق نظام آرمانی و مدینه فاضله بشری داشته است.

آرمان شهر مهدوی بر اساس نگرش توحیدی و آموزه های وحیانی استوار است؛ نگرشی که تمامی مکاتب و اندیشه های بشری فاقد آن بود یا توان تحقق واقعی آن را نداشت. مدینه فاضله مهدوی نظامی است برخوردار از ایمان و آراسته به فضایل انسانی و آرایه های اخلاقی.

شکوفایی علمی و عقلانی، رفاه اقتصادی و عدالت گستری در اوج بهره روری انسان از معنویت و اخلاق؛ از بارزترین شاخصه های مدینه فاضله موعود اسلامی است که تحت قیادت رهبری صالح و آسمانی حضرت مهدی (عج) تحقق می یابد و او همان کسی که آخرین حلقه اتصال این آیه شریفه است که:

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»^{۲۵}

«او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراحت داشته باشند.»

ابو بصیر از امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه فوق نقل می کند که فرمود: به خدا سوگند تاویل آیه هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن زمان که قائم (عج) خروج کند.»^{۲۶}

ره آورد مسلم تأکید آیات و روایات معصومین فراگیر شدن آموزه ها و معارف اسلامی در عرصه جهان هستی و تأسیس جامعه ای لبریز از ایمان و باور دینی است. پس این نظام جهانی دارای خصلت های منحصر به فردی است که برخی از آن ها بدین قرار است:

بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص)، تحقق عدالت جهانی، حضور کارگزاران صالح و شایسته، صلح و امنیت جهانی و آسایش و رفاه عمومی.

پی نوشت ها:

۱. افلاطون، جمهور، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۲۰.
۲. رک: برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵، صفحه ۱۷۱ به بعد.
- ۳ و ۴. هنری توماس، ماجراهای جادوان در فلسفه، ترجمه احمد شهسا، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۵۰، ص ۴۰.
۵. تاریخ فلسفه غرب، پیشین، ص ۱۸۵.
۶. ابوالقاسم طاهری، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴، ص ۲۲.
۷. تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، پیشین، ص ۵۶.
۸. تاریخ فلسفه غرب، پیشین، ص ۱۸۰ - ۱۸۲.
۹. ان، کی. اس. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سیدعباس صالحی، انتشارات عروج، ۱۳۷۴، ص ۴۹۵.
۱۰. ابونصر فارابی، سیاست مدینه، سیدجعفر سجادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹، ص ۲۳۰.
۱۱. ابونصر فارابی، پیشین، ص ۵۰ - ۵۲.
۱۲. همان.
۱۳. تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، پیشین، ص ۱۸۳ به بعد.
۱۴. توماس مور، اتوبی، ترجمه، داریوش آشوری و نادر افشار، تهران شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۷۹ - ۸۰.
۱۵. همان، ص ۱۱۶ - ۱۲۲.
۱۶. همان، ص ۲۰ - ۲۲.
۱۷. رک: تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، پیشین، ص ۱۸۳ به بعد.
۱۸. برتراند راسل، پژوهشی در بنیاد سوسیالیسم و لیبرالیسم، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۵۵.
۱۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۲۱.
- ۲۰ و ۲۱. نظریه ها و رویکردهای جهانی شدن، ماهنامه دینی، فرهنگی مسجد، شماره ۹۰، خرداد ۱۳۸۴، ص ۶۲.
۲۲. مجتبی امیری، برخورد تمدن ها، هانتینگتون و منتقدانش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین الملل، ۱۳۸۴، ص ۱۸.
- ۲۳ و ۲۴. اریک فروم، جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه بهجت، ۱۳۶۰، ص ۱۱۰ - ۱۱۸.
۲۵. توبه، آیه ۳۳.
۲۶. سیدهاشم حسینی بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ج ۳، ص ۴۰۷ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۰۹.